

خلاصه درس:

صفحه 133 و 134

بیان رأی مختار

اعتبار شرایطی که ذکر شد، هیچ کدام - به جز بلوغ که در اطراف آن گفتگو شد - دلیل خاص تعبدی ندارد؛ از این رو باید در اصل اعتبار، کیفیت و مقدار (گستره) این شرطها و غیر اینها واقعیت‌های حاکم در اطراف قضا را دید؛ به عنوان مثال فطانت و زیرکی قاضی به گونه‌ای که برخی از اطراف دعوا نتوانند بر فکر و مدیریت وی غالب شوند، تسلط بر هوای نفس (فوق آن چه در عدالت است) در برخی دعاوی چون دعاوی خانوادگی - حداقل در برخی موارد - می‌تواند به عنوان شرط لازم مطرح گردد. چنان که پیشرفت‌های علمی بشر گاه، موثر در حکم شرعی واقع می‌شود؛ مثلاً اگر بینا بودن قاضی یا علم قاضی به زبان اصحاب دعوا را شرط می‌دانستیم، چه بسا برخی تکنولوژی‌های جدید، این دو شرط را بردارد. به تعبیر دیگر: تغییرات و دگرگونی‌ها در بستر زمان و مکان بی‌تأثیر در اثبات و سلب برخی شرایط نیست. به این همه باید افزود: مسأله‌ای که در فرایند قضایی صورت می‌گیرد، با این توضیح که در سیستم‌هایی که همه فرایند قضایی بر عهده قاضی است، باید شرایط قاضی را حداکثری دید در حالی که در سیستم مسأله و مشارکت نیروهای پیراقضا در این فرایند شرایط قاضی سبک‌تر خواهد شد. نباید غافل شد که گاه اضطرار و عروض عناوین ثانوی نیز مسأله را متفاوت می‌کند. فتامل تعرف¹.

نهاد و ابزار(طریق) احراز شرایط، کیفیت اثبات و اعتبار آن

از مباحث مهم در اطراف اصل مسأله گفتگو از نهاد، ابزار و کیفیت اثبات شرایط و اعتبار ابزارهاست. البته این مباحث می‌توانست در آخر گفتگو از همه شرایط بیاید، لکن در مجال حاضر هم موقعیت برای گفتگو دارد. البته عموم فقها نه در آغاز صحبت از شرایط قاضی نه در انجام و نه در جای دیگر، بحثی (- جز شاید به اشاره -) در این پیوندها ندارند!

نهاد تشخیص

نهاد تشخیص در وجود و عدم شرط لازم در قاضی، گاه خود قاضی است؛ آن جاکه می‌خواهد خود را در معرض قضاوت قرار دهد. چنان که در سیستم انتخاب قاضی از سوی اصحاب دعوا، اصحاب دعوا هم باید به وجود شرایط در قاضی انتخابی خویش عالم یا مطمئن باشند. همین طور بنا بر فرض قول به انتخاب قاضی توسط اشخاص و نهادهای دیگر، شخص یا نهاد منتخب باید به این احراز برسد.

ابزار احراز

طبیعی است که برخی ابزارها و راه‌ها می‌تواند از ابزارهای کشف باشد، از قبیل بینه، شیاع در برخی فرضها، خبر ثقه بنا به وجهی، اصل، علم نهاد تشخیص به وجود شرط، جمع قرائن و... به تعبیر دیگر: برخی نهادها تعبدی(هرچند عقلایی) است و برخی از باب افاده علم یا اطمینان. یعنی همه طرق و ابزار اثبات در این دو عنوان جمع می‌گردد.

کیفیت و حد اثبات و اعتبار آن

در مثل بینه مطابق نظر مشهور(البته قابل نقد به گمان ما) حدی برای اثبات وجود ندارد، کافی است که بینه در این پیوند، معارض نداشته باشد لکن در غیر بینه می‌توان حد اثبات را افاده علم یا اطمینان قرار داد.

البته در این مجال نباید دو بحث را به هم آمیخت:

1. بحث حد اثبات برای کسی است که می‌خواهد به عنوان نهاد تشخیص از وجود شرط در قاضی خبر دهد. مثلاً پزشک قانونی که خبر می‌دهد؛

2. بحث حد اثبات برای کسی که می‌خواهد به عنوان پذیرای نظر رای و گفته نهاد تشخیص بر این پدیده، ترتیب اثر دهد. واضح است که در همه این مراحل، قانون عام حاکم است و اقتضایی و رای اقتضای قانون عام وجود ندارد. آن چه هم ما تاکنون بیان کردیم، چیزی جز مقتضای قواعد عام نبود.

قضاوت با تکنولوژی‌های جدید و نه در قامت یک انسان، نظیر داوری ربات‌های هوشمند

از مباحث مستحدث و قابل طرح و گاه لازم برای برخی جوامع غیر خالی از مفسد قضایی یا شلوغ، گفتگو از جواز و اعتبار قضاوت توسط غیر انسان از قبیل ربات‌های هوشمند و انسان‌نما - بنا بر فرض صدق آن چه در مورد این‌ها گفته شده - است. در مورد این ربات‌ها گفته شده: دارای یک مغز پیشرفته هستند، توان برنامه‌نویسی توسط کاربر را دارند. به مرور زمان می‌توانند نسبت به تکمیل فرایند یادگیری خود اقدام کنند. ربات‌های هوشمند می‌توانند زبان‌های انسان را برای گفتگو درک کنند. سخن بگویند و در خشم و خشنودی از خود عکس‌العمل نشان دهند و ...

امکان جایگزینی غیر انسان به جای انسان در قضاوت وقتی بیشتر مجال حضور می‌یابد که قضاوت را چون برخی فقیهان² - حداقل در بخش شبهه در احکام - از قبیل بیان حکم تلقی کنیم، برای قاضی وجوب اطاعتی قائل نشویم و قضاوت را تهی از انشا هم فرض کنیم در این صورت دیگر قصه وجوب اطاعت و لزوم قدرت بر انشا و انجام آن در قضاوت مطرح نیست تا به دلیل نبود یا عدم صحت و صدق این پدیده‌ها در مورد ربات هوشمند، باحثی، اعتبار قضایی ربات‌های هوشمند انسان نما را رد کند. حتی اگر کاربر مصطلحات فقهی از تعبیر «قضا» - به معنای خاص و مصطلح آن - در داوری ربات‌های هوشمند اِبا و رزد، گزینه جانشینی این پدیده (نام آن هر چه باشد) به جای قضا مطرح می‌شود. به تعبیر دیگر گفته می‌شود: فصل خصومت یا احقاق حق به دو طریق (غیر از مصالحه طرفین) انجام شود: تامین این دو هدف از طریق قضا از سوی انسان جامع شرایط و تامین همین اهداف از سوی غیر انسان (نام آن هر چه باشد). بی‌تردید تفصیل مطلب را در جای دیگر باید پی گرفت.

1. اشاره است به یک توهم و پاسخ آن. توهم این است که قضاوت حکم وضعی است و اضطرار در احکام وضعی اثر ندارد. پاسخ هم این که ما در کلیت این مطلب مناقشه داریم و در جای خود توضیح داده ایم. به عنوان مثال گاه زیادی پرونده یا چیزی شبیه این می‌طلبند که در اعتبار برخی شروط نوعی ترخص اعمال گردد.
2. فرضیه بیان حکم انگاری قضا قبلا از محقق خوانساری نقل گردید.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

ما بحثی داشتیم تحت عنوان نهاد تشخیص شرائط، ابزار و راه‌های احراز شرائط و آخر هم کیفیت اثبات و اعتبار. یک روز راجع به نهادهای تشخیص صحبت کردیم. دیروز هم راجع به ابزار اثبات صحبت کردیم. قسمت آخر مانده، کیفیت و حد اعتبار. مثلا دیروز گفتیم بینه یا گفتیم جمع قرائن الان باید ببینیم که بینه چگونه اثبات می‌کند؟ ولو گمان و اطمینان نیاورد یا در صورتی که اطمینان بیاورد؟ این می‌شود حد اثبات. در این جا دو بحث هست؛ یکی آن که به شرائط رسیده و یکی ما که می‌خواهیم از او بگیریم. مثلا در پزشک قانونی یک مرتبه یک نفر را به پزشک قانونی داده اند و گفته اند ببین این پسر فلانی هست یا نه؟ یک بحثی بود دیروز که آیا آزمایشان طرق اثبات هست یا نه؟ یک بحث این است که این پزشک قانونی از طریق آزمایشات ژنتیک باید به علم و اطمینان برسد یا لازم نیست؟ یعنی حد اثبات برای پزشک قانونی؛ بحث دیگر برای ما هست که می‌خواهیم از پزشک قانونی بگیریم؛ آیا لازم است حرف پزشک قانونی برای ما علم و اطمینان بیاورد؟ تعدد در پزشک قانونی لازم است؟ عدالت لازم است؟ دو نفر بودن لازم است؟

اگر گفتیم پزشک قانونی ثقة باشد کافی است، یا پلیس راه ثقة باشد، یا کارشناس بانک مرکزی ثقة باشد یعنی نه مرد بودن نه تعدد نه مذهب هیچ کدام در آن مطرح نیست و ممکن هم هست که بگوییم دو مرد عادل که معمولا این را می‌گویند. پس در بحث

ما (شرائط) اگر گفتیم شرایط در قاضی معتبر است یک مرتبه من خودم می روم و به علم وجدانی به شرایط می رسم، اما یک مرتبه می خواهیم از طریق شهادت شهود به شرایط برسیم در این جا بحث می شود که شرایط چگونه باید احراز شود؟ ما در باب قضا دلیل خاص نداریم و همان قواعد عام است که در مواضع دیگر آمده است. مثلا علم وجدانی از هر راهی حاصل شود اما در غیر علم ولو اطمینان می گویند باید از طریق عادی باشد. ولی این که اطمینان از طریق استخاره باشد یا امثال این ها درست نیست. در بحث آزمایشات ژنتیک اگر اطمینان را شرط کردیم باید از طریق اسباب متعارف باشد. در جای خودش ما گفته ایم جز در موارد منصوص، خبر ثقه کافی است.

پس باید اولاً نهاد تشخیص مشخص شود که این بحث اول بود. ثانياً طرق، ابزار و راه های اثبات مشخص شود از باب تقلید گرفته (ابزار اثبات در باب تقلید) تا کتاب دیات. اگر در جایی دلیل خاص داشتیم مثل اثبات حدود (چهار عادل) یا در باب رؤیت هلال (دو عادل) این دلیل خاص را می گیریم و عمل می کنیم ولی اگر غیر از این ها باشد خبر ثقه کافی است، خبری که وقتی ثقه نقل می کند یک قراری حاصل می شود، اطمینان و گمان به خلاف هم نیست. ما اگر اطمینان را شرط نکنیم مسلم اطمینان به خلاف را مانع می دانیم. شرایط قاضی هم از همان مؤلفه ها تبعیت می کند. بینه یک نهاد تعبدی است البته تعبدی است نه مقابل عقلایی باشد بلکه به این معنا که وقتی قائم می شود برای کسی که می خواهد بهره برد نیاز نیست که اطمینان یا علم بیاورد حتی نگفته اند گمان بیاورد و حتی گفته اند اگر اطمینان بر خلافش باشد باز هم بینه معتبر است و نظر مشهور هم همین است. ولی ما معتقدیم که ادله ی بینه این قدر اطلاق ندارد که حتی جایی را بگیرد که مقام قضایی گمان قوی بر خلاف داشته باشد را بگیرد یا گمان قوی بر خلاف نیست اما گمان هم برای قاضی نیاورده و راه بهتری هم وجود دارد را بگیرد. بلکه گاهی اگر بخواهیم سخت گیری کنیم اصلاً قضا تعطیل می شود در آن جا بلکه ولی اگر نه این طور نیست بلکه مثلاً می شود با یک آزمایش یا با دیدن یک دوربین می شود متوجه شد در این جا نمی توان گفت که چون بینه آمده دیگر تمام است.

ربات های هوشمند (هوش مصنوعی) انسان نما و قضاوت

یک سؤالی ممکن است به ذهن بیاید و آن این که آیا می شود قضاوت با غیر انسان مخصوصاً در جوامعی که پرونده زیاد است و قضاوت جامع شرایط کم است مثلاً قضاوت را بدهیم به ربات های هوشمند که بعضاً برخی از امور انسان ها را به عهده ی آن ها می گذارند؟ راجع به این ربات های هوشمند ما مقلد هستیم می گویند این ربات ها توان برنامه نویسی دارند، فرایند یادگیریشان را کامل می کنند، حرف می زنند، عکس العمل نشان می دهند و ... اگر این طور هست قضاوت را هم به عهده بگیرد. مطمئناً آن ها قضاوتشان دقیق تر خواهد بود.

راجع به این موضوع به نظرم اگر ما حرف آقای خوانساری را بزنیم (قاضی فقط مثل یک مسأله گو که فتوا را نقل می کند، قاضی هم در اختلاف حکمی قاضی بیان حکم می کند حتی فرمود قاضی انشاء و لزوم متابعت ندارد) خیلی نباید مقاومت کرد که این ربات ها نمی توانند قضاوت کنند. ولی اگر گفتیم قضاوت انشاء است، لزوم متابعت دارد و نمی شود گفت ربات لزوم متابعت دارد. چه اشکالی دارد شارع اهداف قضائیش (احقاق حق و فصل خصومت) این را از دو طریق انجام دهد یکی از طریق قضاوت و دیگری از طریق غیر قضاوت؟ این طور بیان کردم که خیلی ساختارها به هم نریزد. و این مطلبی که گفتم فقط طرح بحث بود و هر کسی که خواست می تواند بحث را پی بگیرد.